

مفهوم حقوق عمومی اقتصادی در روی کرد فرانسوی

دکتر محمدحسین زارعی*

روح الله مودنی **

چکیده

مداخله‌ی قوای عمومی (اعم از قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه) در حوزه‌ی اقتصاد در طول قرن بیستم به شکلی جدی موضوع توجه نظام هنجاری(نظام حقوقی) قرار گرفته و نظام هنجاری در صدد است که این مداخله را در چارچوب مشخصی قرار دهد. این موضوع، محور اصلی رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی است. این گرایش نوظهور در عرصه‌ی حقوق از زمان پیدایش تا کنون همواره در موضوع ، نام‌گذاری و تعریفیش با مشکلات عدیده مواجه بوده است. در مقاله‌ی حاضر سعی می‌شود مسائل و تحولات این رشته در روی کرد فرانسوی آن، با تاکید بر این پرسش که آیا حقوق عمومی اقتصادی، منشعب از حقوق عمومی است یا رشته‌ای از حقوق اقتصادی است که جنبه‌ی عمومی آن غالب گشته است، مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان

حقوق عمومی اقتصادی، حقوق اقتصادی، حقوق عمومی تنظیمی، سیاست اقتصادی.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش آموخته‌ی دکتری حقوق عمومی.

مقدمه

از زمان پیدایش اصطلاح حقوق عمومی اقتصادی کم‌تر از چهل سال می‌گذرد.^۱ اصطلاح حقوق عمومی اقتصادی که برگردان معادل فرانسوی این واژه است، در ایران از اوایل دهه‌ی هشتاد خورشیدی با تاسیس دوره‌ی دکتری حقوق عمومی در دانشگاه شهید بهشتی مورد توجه و کاربرد بیش‌تری قرار گرفته است. از آنجا که حقوق عمومی اقتصادی در فرانسه به عنوان یک رشته‌ی حقوقی شناخته شده است، با وجود گذشت چند دهه از زمان پیدایش آن، هم‌چنان اختلافاتی در موضوعات و دامنه‌ی این رشته وجود دارد، لذا برای تمیز مسائل و موضوعات رشته‌ی مذکور و اتخاذ موضع مناسب برای نهادینه کردن جایگاه آن در میان سایر رشته‌های حقوقی، ضرورت داشت تا مباحثی در خصوص تعریف و جایگاه رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی مطرح شود؛ به ویژه که در ادبیات حقوقی ایران مواضع روشنی برای این مفهوم و به تبع آن رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی وجود ندارد. بنابراین پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر حول این موضوع است که حقوق عمومی اقتصادی چیست؟ برای درک پرسش مذکور، پاسخ به پرسش‌های فرعی بدین مضمون ضروری است: این رشته درگیر گیرنده‌ی چه موضوعاتی است؟ روش بررسی و رسیدگی به موضوعات آن چگونه است؟ نظرات مختلف در تکوین و شکل‌گیری آن کدام‌اند؟ جایگاه این رشته در میان سایر رشته‌های مشابه، چگونه ترسیم می‌شود؟ و سرانجام این که آیا حقوق عمومی اقتصادی، منشعب از حقوق عمومی یا حقوق اقتصادی است؟

1. Linotte, D; Graboy-Grobesco, A., Droit public économique, Dalloz, 2001, p.8.

بند اول: تعریف حقوق عمومی اقتصادی

معمولا برای ارائه‌ی تعریف یک نهاد یا پدیده‌ی حقوقی می‌توان به دو شیوه عمل کرد. یک شیوه، تعریف مفهومی که در ادبیات حقوقی ایران بیشتر به تعریف اصطلاحی موسوم است و شیوه‌ی دوم تعریف نسبتاً جامع که حاوی عناصر و روی‌کردهای نهاد حقوقی باشد. نکته‌ای که در این خصوص باید مطرح گردد، این که روی‌کرد مفهومی به این معناست که قبل از بررسی لازم در خصوص محیط سازمانی و خصوصیات حقوقی یک رشته، مستقیماً به کنه تعریف و شناسایی رشته‌ی حقوقی پرداخته می‌شود لذا برای تبیین این نوع تعریف ضرورت دارد، عناصر تعریف مفهومی به نحو تفصیلی بررسی گرددند. مسلماً تعریف برآمده از روی‌کرد مفهومی، جامعیت و ظرافت تعریف ترکیبی را نخواهد داشت ولی برای درک اولیه، طرح چنین تعریفی ضرورت دارد.^۲ در زیر تعریف حقوق عمومی اقتصادی به هر دو شیوه بررسی می‌شود:

الف - روی‌کرد مفهومی: در روی‌کرد مفهومی^۳ اغلب نویسنده‌گان در منابع فرانسوی، حقوق عمومی اقتصادی^۴ را شاخه‌ای از حقوق می‌دانند که روابط اشخاص حقوق عمومی شامل دولت، نهادهای محلی و موسسات عمومی با یکدیگر و با اشخاص حقوق خصوصی مثل شرکت‌ها، در حوزه‌ی اقتصادی را تنظیم می‌نماید.^۵ در ادامه برخی از تعاریف ارائه شده توسط نویسنده‌گان فرانسوی و ایرانی مطرح می‌شود:

۱ - تعاریف نویسنده‌گان فرانسوی: از نظر آقای کولسون، حقوق عمومی

2. Ibid., p.6.

3. L'approche conceptuelle.

4. Droit public économique.

5. Ibid., p.5.

اقتصادی مجموعه قواعدی است که قوای عمومی به واسطه‌ی آنها روابط بین عاملان اقتصادی مختلف اعم از خصوصی و یا دولتی را تنظیم می‌نمایند. ملاحظه می‌شود که تاکید این نویسنده بر حضور قوای عمومی در فضای اعمال اقتصادی است. محقق دیگری به نام آقای دلولوه ترجیح می‌دهد از اصطلاح حقوق عمومی اقتصاد^۶ به جای حقوق عمومی اقتصادی استفاده نماید. به این ترتیب از نظر وی حقوق عمومی قابل اعمال بر موضوعات متنوع اقتصادی در این رشته موضوعیت دارد و نه حقوق اقتصادی که رشتہ‌ی مستقلی از تقسیم سنتی حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. به طور مختصر، حقوق عمومی اقتصاد، حقوق حاکم بر مداخلات عمومی در موضوعات اقتصادی است^۷. نویسنده‌ی دیگری حقوق عمومی اقتصادی را به خواست و اراده‌ای که در صدد تغیر و اصلاح نقش معمول دولت در روابط اقتصادی است، پیوند می‌دهد.^۸ برخلاف تعاریف مذکور که حقوق عمومی اقتصادی را برآمده از حقوق عمومی می‌دانند، آقای سوئنر نویسنده‌ی فرانسوی معتقد است که حقوق عمومی اقتصادی همان حقوق اقتصادی است و می‌افزاید که این رشتہ چارچوبی غایت‌گرایانه دارد که هدف آن تعادل بین منافع عاملان اقتصادی اعم از خصوصی و دولتی با منافع کلان اقتصادی^۹ است.^{۱۰} تعاریف فوق در یک نقطه اختلاف اساسی دارند: بعضی از نویسنده‌گان، حقوق عمومی اقتصادی را منشعب از حقوق عمومی می‌دانند مثل آقای کولسون و پاره‌ای از نویسنده‌گان، حقوق عمومی اقتصادی را

6. Droit public de l'économie.

7. Delvolve, P., Droit public économique, précis Dalloz, 1998, p.20.

8. Mescheriakoff, A., Droit public économique, P.U.F, 2eéd., 1996, p.9.

9. L'intérêt économique général.

10. Sueur, J., "Ambiguïté du droit public économique", RIDE, 1998, p.355.

نحله‌ای از حقوق اقتصادی می‌شمارند که جنبه‌ی عمومی آن غلبه‌ی یافته است، مانند آقای سوئنر. بررسی این اختلاف از محورهای تحقیق پیش‌روست.

۲- تعاریف نویسنده‌گان ایرانی: در ادبیات حقوقی ایران برخی محققین تعاریفی از حقوق عمومی اقتصادی ارائه داده‌اند. یکی از نویسنده‌گان، حقوق عمومی اقتصادی را یافتن مبنای حقوقی برای مداخله دولت در اقتصاد می‌داند^{۱۱}. در منبع دیگری از این نویسنده، مقررات اقتصادی در مفهوم کلی به مجموعه مقررات امری و سازوکارهای نظارتی اطلاق می‌شود که توسط دولت به منظور جهت دادن، محدود کردن یا تغییر رفتار اقتصادی افراد و کنش‌گران بازار اعمال می‌شود^{۱۲}. هر کدام از تعاریف مذکور جنبه‌هایی از حقوق عمومی اقتصادی را مورد تاکید قرار داده‌اند و اتخاذ موضعی قاطع و نهایی صورت نگرفته است؛ زیرا در یک تعریف بر غایت‌گرا بودن این رشتہ و در جایی به ضمانت اجرای حکومتی قواعد حقوقی در اقتصاد اشاره می‌شود. با کنار هم قرار دادن این تعاریف همان تعريف جامع و ترکیبی مدنظر در این تحقیق حاصل خواهد شد. یکی دیگر از نویسنده‌گان، حقوق عمومی اقتصادی را کارآمدترین و مناسب‌ترین ابزار در جهت نیل به تعادل و تعامل عدالت و کارآیی می‌داند. ایشان می‌افزایند حقوق اقتصادی شامل حقوق رقابت، حقوق عمومی، حقوق بازارهای مالی و حقوق قراردادهای تجاری است. مجموعه عبارات فوق حاکی از آن است که نگارنده احتمالاً همان نگرشی را پذیرا باشد که حقوق اقتصادی را گرایش ویژه‌ای از حقوق می‌داند که بیرون از تقسیم سنتی حقوق به عمومی-

۱۱. باقری، محمود، «اقتصاد مبنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، مجله پژوهش و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، سال هشتم، شماره‌ی ۱۹، سال ۱۳۸۵، ص. ۵۴.

۱۲. باقری، محمود، «نقش حقوق شرکت‌ها و حقوق بازار بورس در موقیت خصوصی‌سازی»، طرح مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۷.

خصوصی است. البته ایشان دسته‌بندی‌های درونی این رشته را به نحو درستی ترسیم ننموده‌اند، به ترتیبی که رشته‌ها و موضوعات تحت الشمول این رشته را شامل قواعد حقوق خصوصی و عمومی اعلام داشته و حتی حقوق عمومی اقتصادی را وسیله‌ای در اختیار دولت جهت نیل به عدالت می‌داند. در این خصوص به نظر می‌رسد نگارنده، حقوق عمومی اقتصادی را با مداخله‌ی دولت یکسان می‌دانند که صحیح به نظر نمی‌رسد.^{۱۳}.

ب- مفهوم ترکیبی؛ تعریفی مبتنی بر روش: از جمع‌بندی و تالیف عناصر و مولفه‌های مختلف می‌توان حقوق عمومی اقتصادی را این‌گونه تعریف کرد: اجرای سیاست‌ها و تدابیر اقتصادی اشخاص اداری به وسیله‌ی ابزارهای حقوقی.^{۱۴} بنابراین عناصر این تعریف مختصررا به شرح زیر است:

۱- ابزارهای حقوقی: با به کارگیری واژه‌ی «ابزارهای حقوقی» باید گفت که روی کرد این رشته کاملاً حقوقی است. بنابراین در این رشته به تحلیل پدیده‌های اقتصادی پرداخته نمی‌شود و البته با به کارگیری چنین اصطلاحی چارچوب ساده‌ای از قواعد حقوقی^{۱۵} نیز مدنظر نخواهد بود، زیرا ابزارهای حقوقی در واقع تنوعی از مقررات و اعمال حقوقی را به همراه دارد؛ مانند قانون، اساسنامه‌ی نهادهای عمومی، تدابیر فردی مقامات عمومی، اعمال مختلط (مشارکت بخش دولتی- خصوصی در یک فعالیت اقتصادی)، اسناد چشم‌انداز، مذاکرات، قراردادها، نظریات، اعمال اجرایی و حتی سکوت مقامات عمومی

۱۲. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «بعاد اقتصاد نظامی‌بخشی در رقابت و خصوصی‌سازی»، سخنرانی آقای دکتر حسین راغفر، چاپ شده تحت شماره‌ی مسلسل ۸۲۶۳، ۱۳۸۵، ص. ۲-۴.

14. Colin, F., Droit public économique , Source et principes secteur public, Régulation, Gualint, 2e éd., 2007, p. 25-26.

15. Règles.

و... . این منابع حقوقی گسترده به طیف وسیعی از مراجع صدور قوانین و مقررات نیز می‌انجامد، مثل خط‌مشی‌ها و مصوبات اتحادیه‌های بین‌المللی، اتحادیه‌ی اروپا، دولت‌ها و نهادهای محلی و... .^{۱۶}

-۲- سیاست‌های اقتصادی: با کاربرد اصطلاح مذکور در واقع جنبه‌ی غایت‌گرایانه، محتوایی و کارکردی این رشته آشکار می‌شود. سیاست‌های اقتصادی^{۱۷} همان مداخلاتی است که توسط نهادهای عمومی برای تامین منافع اقتصادی کلان به عمل می‌آید. مفهوم مداخله را به سختی می‌توان به صورت صريح توصیف نمود، زیرا موارد پیچیده‌ای از عمل متقابل میان تدبیر اتخاذ شده توسط قوای عمومی و نظام فعالیت اقتصادی وجود دارد، به ترتیبی که در نهایت می‌توان هرگونه مداخله‌ی عمومی را حداقل به شکل غیرمستقیم، به عنوان یک مداخله‌ی اقتصادی ارزیابی نمود. در این راستا از یکسو تنها در مواردی نادر، یک تدبیر اتخاذ شده توسط قوای عمومی ممکن است تبعات اقتصادی به همراه نداشته باشد؛ مثلاً طریقی که قانون‌گذار قواعد مربوط به شکل‌گیری شرکت‌ها و یا مسئولیت‌های مدیران آن را تعیین می‌نماید، می‌تواند نقش تعیین‌کننده برای پویایی نظام اقتصادی داشته باشد در حالی که تدبیر مذکور در حوزه‌ی حقوق تجارت می‌گنجد. از سوی دیگر، به ندرت تدبیر اتخاذ شده توسط قوای عمومی فاقد انگیزه‌های اقتصادی است؛ زیرا مسائل اقتصادی بر اعمال قوای عمومی تاثیرگذار است. به عبارت دیگر یک دولت مدرن و پاسخ‌گو نمی‌تواند پیامدهای اقتصادی تصمیمات خود را هرچند

16. Linotte, D. et Romi, R., Droit public économique, Lexis Nexis, 2006, p. 25.

17. Police économique.

تصمیمی اقتصادی نباشد، در نظر نگیرد.^{۱۸} اتخاذ تعریف و تفسیر موسع از موارد مداخله‌ی اقتصادی با توصیف فوق ممکن است منجر به وارد کردن تمام سیاست‌های دولت در حوزه‌ی مورد مطالعه شود. بر عکس مورد بالا، برداشتی مضيق، ممکن است منجر به خارج شدن بخش مهمی از مجموعه فعالیت‌های قوای عمومی از دایره‌ی حقوق عمومی اقتصادی شود. در اینجا جهت تعیین دامنه‌ی موضوعات مورد بحث می‌توان مولفه‌ای را مدنظر قرار داد؛ هر سیاستی که هدف از ایجاد آن تاثیر مستقیم بر اقتصاد باشد و این تاثیرگذاری از طریق مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و تعیین قواعد بازار به منظور هدایت و نظارت بر کارکرد آن صورت پذیرد، سیاستی است که می‌تواند موضوع حقوق عمومی اقتصادی باشد.^{۱۹} در مباحث پیش‌رو مسئله‌ی سیاست‌های اقتصادی شفاف‌تر می‌شود.

۳ - اشخاص اداری:^{۲۰} در همه‌ی تعاریف ارائه شده از حقوق عمومی اقتصادی، همان‌گونه که ملاحظه شد، از اشخاص دولتی و یا قوای عمومی یاد شده که اصطلاحی جامع و دقیق نیست، زیرا هرچند که این اشخاص مداخلات جدی در حوزه‌ی اقتصادی دارند ولی بخش مهم دیگری را که در حوزه‌ی اقتصادی مداخله دارند مثل نهادهای تخصصی و حرفه‌ای یا اشخاص خصوصی که به نحوی موظف به ارائه خدمات عمومی هستند دربر نمی‌گیرد. به این ترتیب استفاده از اصطلاح اشخاص اداری اجازه می‌دهد که فراتر از اشخاص دولتی و قوای عمومی بیاندیشیم و فی الواقع اشخاص دخیل در حقوق عمومی اقتصادی را گسترده‌تر از اشخاص دولتی بدانیم. به این ترتیب می‌توان اذعان داشت

18. Moulin, R. et Brunet, P., Droit public économique des activités économique, L.G.D.J., 2007, pp. 2-3.

19. Chéret, J., Droit public économique, Economica, 2002, p. 5-6.

20. Personnes administrative.

که حقوق عمومی اقتصادی، بر روی کرد حقوقی تاکید دارد. در رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی «اعمال» با روی کرد سیاسی و اقتصادی ملاحظه نمی‌شوند. بنابراین در این رشته چگونگی رسیدن به یک نتیجه‌ی مشخص پیش‌بینی می‌شود و نتیجه و یا آثاری که قواعد عمومی به دنبال آن هستند، تعریف نمی‌شود.^{۲۱}

بند دوم : تحولات مفهومی و موضوعی حقوق عمومی اقتصادی

حقوق عمومی اقتصادی یک رشته‌ی حقوقی کلاسیک نیست که وجوده مختلفی از شاخه‌های حقوقی در آن موجود و ثبت شده باشد. موضوع حقوق عمومی اقتصادی، تعریف و حتی نام‌گذاری آن همیشه موضوعاتی قابل بحث و چالش‌برانگیز هستند و تقریباً از زمانی که این رشته پدیدار شده و در طول تاریخی که بسط یافته است، مشکلات مذکور وجود داشته است.^{۲۲} سه فصل متمایز در تاریخ حقوق عمومی اقتصادی قابل طرح است. دوره‌ی مداخله‌گرایی، دوره‌ی خصوصی‌سازی و دوره‌ی تنظیمی و هر بار، مسئله‌ی تعریف این رشته مطرح شده است. خاطرنشان می‌سازد تقسیم مزبور، صرفاً بر اساس تغییر در نوع مداخلات قوای عمومی در اقتصاد نیست بلکه تحول در نظرارت قضاایی بر اعمال موضوع حقوق عمومی اقتصادی در این تقسیم‌بندی نقش اساسی داشته که در زیر مورد بحث قرار می‌گیرند.

الف - حقوق عمومی اقتصادی سنتی: دوره‌ی طلایی حقوق عمومی اقتصادی مربوط به دوره‌ی مداخله‌گرایی قبل از دهه‌ی هشتاد میلادی در اکثر کشورهای اروپایی

21. Colin, op.cit., p.27.

22. Mondoloni, M., Conseil constitutionnel et Droit public économique, Thèse de Doctorat, Droit public, Paris I, 2007, p.7.

است. دوره‌ای که بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد و تا اواسط دهه‌ی مذکور به طول انجامید. برای روشن شدن مفهوم حقوق عمومی اقتصادی در این دوره می‌توان به برخی از تعاریف مربوطه اشاره کرد. آقای پروفسور تروش
بر این نظر بود که ایده‌ی مداخله‌گری اقتصادی قوای عمومی، بهترین تعریف از حقوق عمومی اقتصادی را به دست می‌دهد.^{۲۳} هم‌چنین پیردولوه و لوپادر فرانسوی در سال ۱۹۸۶ حقوق عمومی اقتصادی را حقوق مداخله‌ی دولت در موضوع اقتصادی می‌دانستند.^{۲۴} امروزه غالباً تعریفی که از این رشته ارائه می‌شود، حقوق حاکم بر سیاست‌های اقتصادی است.^{۲۵} تمام این تعاریف در یک نقطه اشتراک نظر دارند و آن حقوق مداخله‌گرایی است. تفاوت ظرفی که در این تعاریف وجود دارد مانع از آن نیست که این رشته بر یک موضوع مستقر شود و یک فضای مشترک را پذیرد. موضوعات مهم حقوق عمومی اقتصادی در این دوره عبارت بود از پذیرش محدود آزادی‌های اقتصادی برای عاملان بخش خصوصی و در مقابل، گسترش نفوذ (مداخله) عاملان دولتی در فعالیت اقتصادی، توسعه‌ی خدمات عمومی، کمک‌های دولتی و ایجاد نظم اقتصادی. ضمن این که حقوق عمومی اقتصادی به طور واقعی هیچ‌گاه در برگیرنده‌ی مسائل اجتماعی نبوده است. دو موضوع غیرقابل اجتناب از جنس اجتماعی که به طور طبیعی بر مسائل حقوق عمومی اقتصادی اثرگذار بوده‌اند عبارتند از: مسئله‌ی مشارکت کارکنان در اداره و مدیریت شرکت‌ها. این موضوع یکی از اقتضایات و مطالبات

23. Truchet, D., "Rèflexions sur le droit économique en droit française", RDP, 1980, p.1044.

24. Laubadère, A. et Delvolve, P., Droit public économique, Dalloz, 1986, p.32.

25. Chéret, op.cit., p.7.

قوانين اساسی شده است.^{۲۶} مداخله و مشارکت کارگران در مدیریت موسسات از این روی در حقوق عمومی اقتصادی واجد اهمیت است که تصمیمات سندیکای کارگری واجد آثار حقوقی و اقتصادی گسترده‌ای است. موضوع اجتماعی دوم، مسئله‌ی برابری اجتماعی و بازتوزیع اجتماعی است که به طور غیرمستقیم از برابری اقتصادی^{۲۷} برداشت می‌شود و اگر به این رشته ملحق نشود، حداقل در بیشتر منابع علمی این رشته طرح شده است.^{۲۸} در خصوص ویژگی اصلی حقوقی این دوره از باب نظارت قضایی بر اعمال عمومی اقتصادی باید اذعان داشت، نوعی ملاحظه کاری بر روند کارکرد مراجع قضایی و کنترلی حاکم بوده است. این ملاحظه کاری بنا بر این فرض اقتصادی شکل گرفته بود که مداخلات قوای عمومی در اقتصاد، باعث توسعه‌ی اقتصادی است و توسعه‌ی اقتصادی نیز از مصاديق منافع عمومی آن زمان به شمار می‌رفت. در نتیجه، عموم دعاوی اقتصادی بنا به دلیل ترجیح منافع عمومی قابل طرح نبودند و رد می‌شدند. بنابراین در این دوره، قدرت قوای عمومی در اتخاذ سیاست‌های مدنظر اقتصادی خود با هیچ گونه محدودیتی حقوقی مواجه نبود و در حقیقت اصول و حقوق مندرج در قانون اساسی به ترتیبی که قوای عمومی در نظر داشتند، معنا و به آن عمل می‌شد.^{۲۹}

ب - حقوق عمومی اقتصادی به مثابه حقوق خصوصی‌سازی: در شرایطی که در دهه‌ی هفتاد میلادی در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، لیبرالیسم اقتصادی رنگ

۲۶. بند ۸ مقدمه‌ی قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه.

27. Egalité économique.

28. Mondoloni, op.cit., p.7.

29. Brechon-Moulenes, C., "Le place du juge administrative dans le contentieux économique public", AJDA, n° 2, sept 2000, p.683 - Colin, op.cit., p.22.

باخته و جای خود را به سوسيال- دموکراسی داده بود و عمدتاً خاستگاه چنین تغییراتی منشا سیاسی داشت و مدیران عالی رتبه‌ی اداری هم به شکلی گسترده در افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی دولت نقش داشتند، ناگهان قدرتی که در سال‌های اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی در دست سوسیالیست‌های فرانسوی بود، مواجه با یک چرخش سخت^{۳۱} در سال ۱۹۸۳ شد. این چرخش، به سمت مقررات زدایی و منطق بازار بود. اولین نکته‌ای که از این چرخش، آموزنده است این که حقوق عمومی اقتصادی تابع عوامل و خطوطی که فقط جنبه‌ی ایدئولوژیک داشته باشد، نیست بلکه عناصر خارج از ایدئولوژی و حتی برومنزی موثر بر آن هستند.^{۳۲} مهم‌ترین ابزار دگرگونی در حقوق عمومی اقتصادی دوره‌ی مذکور، خصوصی‌سازی بود و به میزان کم‌تری مقررات زدایی نیز در این دوره ایفای نقش می‌نمود. در اثر واگذاری‌های گسترده‌ی سهام شرکت‌های بزرگ دولتی به بخش خصوصی، بنگاه‌های اقتصادی دولتی مبدل به بنگاه‌های اقتصادی مختلط شد. البته این اختلاط موجب آمیزش خطرناک سیاست (دولت) و اقتصاد (بازار) بود که گاهی فسادهای اداری تاسف‌آوری را در پی داشت. این اتفاقات موجب می‌شد درون‌مایه‌ی حقوق عمومی اقتصادی بیش‌تر بر مقررات ضد فساد اداری متتمرکز شود.^{۳۳} در این دوره حقوق عمومی اقتصادی سنتی مواجه با نوعی سیر قهقهایی بوده است. حقوق عمومی اقتصادی بنا به علل مختلف مجبور بوده امارت‌های سنگین کمک‌های دولتی و انحصارهای دولتی را به نفع گشایش بازارهای آزادتر و عقلانی‌سازی اعمال اقتصادی دولت، تخریب و یا بازسازی نماید. مهم‌ترین ابزار این تخریب و رسوخ در بنای اقتصادی دولت خصوصی -

30. Tournant de la rigueur.

31. Linotte et Romi, op.cit., p. 3.

32. Ibid., p.4.

سازی بوده است^{۳۳}. با استقرار سیاست خصوصی‌سازی بنگاه‌های عظیم دولتی و بازگشت بخش خصوصی به فعالیت‌های اقتصادی، مقدمات تحول حقوق عمومی اقتصادی به دوران سوم خود یعنی؛ حقوق عمومی تنظیمی فراهم می‌شود.

ج- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق عمومی تنظیمی: جنبش مقررات-

زدایی و خصوصی‌سازی که چالش اساسی در ساختار قبلی حقوق عمومی اقتصادی بودند، موجب توسل به یک ایده‌ی جدید یعنی؛ حقوق عمومی تنظیمی^{۳۴} گردید. به این ترتیب طی چند سال اخیر با رشد مفهوم جدید، عنوان حقوق عمومی اقتصادی دیگر کهنه و غیرمعمول شده است. این وضعیت، به واسطه‌ی تغییر نام کتب قبلی این رشته قابل درک و فهم است. در تبیین تغییر عنوان این رشته به صورت خلاصه باید گفت کسانی که برای اولین بار این تمایل را از خود نشان دادند آقایان دوولوه و لوبادر بودند که نام کتاب خود را که قبل از خود نشان دادند مفهوم اقتصادی بود در چاپ جدید به حقوق عمومی اقتصاد تغییر دادند. پرسمر دوولوه چنین بیان می‌دارد که تغییر این عنوان به واسطه‌ی تغییر و انتقال موضوع به یک مفهوم و ادراک جدید است. وی اظهار می‌دارد: در این زمانه دیگر نمی‌توان گفت که ارجاع و استناد به حقوق اقتصادی از نظر اکثر نویسنده‌گان اصطلاح مناسب و درخوری است، زیرا ایده‌ی حقوق اقتصادی بازگشت به یک مفهومی مبارزه‌طلبانه از حقوق دارد. از نظر وی مفهوم حقوق اقتصادی دارای منشا مبهم و خیلی مشاجره‌برانگیز است. حقوق عمومی اقتصادی ترجمان دولتی است که اراده برای تغییر جامعه با این روی کرد که به جامعه‌ی برتر دست بیابد، می‌باشد و البته جامعه‌ی برتر مدنظر را هم خود تعریف می‌کند.^{۳۵}.

33. Ibid., pp.395-397.

34. Droit public de régulation.

35. Delvolve, op.cit., p.9.

در این نگاه حقوق اقتصادی (حقوق عمومی اقتصادی بخش عمومی گرایش حقوق اقتصادی است) با یک مطالبه‌ی ایدئولوژیک، سعی در ایجاد تغییرات بارز در حقوق و جامعه‌ی جهانی دارد. لذا غالب کتاب‌های حقوق عمومی اقتصادی سنتی، حول بسط و محوریت خدمات عمومی هستند. اما نویسنده‌گان مدرن بیشتر تاکید بر نحوه و شیوه‌های مداخله‌ی جدیدی دارند که دولت به جای تغییرات اساسی در اقتصاد، به دنبال تنظیم بازار باشد لذا محوریت حقوق عمومی اقتصادی در این دوران به تنظیم امور اقتصادی برمی‌گردد. البته باید افزود ارجاع به حقوق تنظیمی هم موضوع پیچیده‌ای است، چرا که این واژه می‌تواند مفاهیم متعدد و متفاوتی داشته باشد. حقوق تنظیمی مفهومی چند معنایی است که در این خصوص دو جنبه‌ی خیلی مشخص آن می‌تواند در اینجا مطرح شود: اولاً حقوق تنظیمی، برگشت به بازار را در نظر دارد. منظور از تنظیم، عموماً همان تنظیم بازار است. بنابراین در حقوق تنظیمی پیوندی بین امتیازات و صلاحیت‌های قوای عمومی با رقابت بازیگران بازار برقرار می‌شود. در این دوره حقوق عمومی اقتصادی به عنوان حقوق لیبرال پذیرفته می‌شود و موضوعاتش نیز می‌تواند اصلاح شود. به ویژه حقوق تنظیمی روشی را می‌سازد که از طریق آن دولت، اجرا و نقش متفاوتی خواهد داشت. با این وصف طی چند سال اخیر «دولت مداخله‌گر» به نام‌های متنوع دیگری تغییر نام داده است؛ مثل دولت اقتصادی، دولت استراتژیک، دولت حداقلی و دولت تنظیمی و در عوض اصطلاح مداخله‌گرایی دیگر کهنه شده است، چرا که اصطلاح مداخله‌گرایی به ترجمانی از حقوق عمومی باز می‌گردد که در بطن آن دولت به عنوان عنصر خارج از بازار تلقی می‌شود و در عین حال منافع عالی‌ای در نظر گرفته می‌شود که باید توسط دولت تضمین شود^{۳۶}. در واقع

36. Marcou, G., "La notion juridique de Régulation", AJDA, 2006, p. 349.

مداخله‌گرایی، حقوقی را نشو و نما می‌داد که اقتصاد دولتی باشد و این می‌توانست موجب بروز اعتراضات شدید اقتصاددانان کلاسیک شود. حتی حقوق تنظیمی نیز که صورت تقلیل یافته‌ی حقوق عمومی اقتصادی است باز هم مورد اعتراض اقتصاددانان کلاسیک است. هم‌چنان که پروفسور آن‌ماری در خصوص حقوق تنظیمی می‌نویسد: حقوق تنظیمی، رسالت بیان رابطه‌ی جدید حقوق و اقتصاد است. حقوق تنظیمی باید یک سازمان‌دهی متضاد و یک رابطه‌ی منفک شده‌ی ضروری یعنی؛ حقوق ارزش محور و اقتصاد واقع‌گرا را توسط دولت و نهادهای اداری تنظیم نماید. این تحول به وسیله‌ی نقصان اجرای مدیریت دولتی که در دوره‌ی قبلی تمام اقتصاد را در تسلط خود داشت، توجیه می‌شود.^{۳۷} در حالی که پروفسور ژراک کولیس می‌نویسد (البته نگاه این نویسنده نسبت به کلیت حقوق عمومی اقتصادی خیلی منقادانه است): اگر قفل حقوق عمومی در فضای مبادلات تجاری باز شود، فقط بی‌نظمی و بی‌هنگاری به همراه خود می‌آورد. برای بی‌اعتبار کردن اصل حقوق اقتصادی یا حقوق عمومی اقتصادی کافی است، ناکارامدی حقوق اداری، جهت اداره‌ی امور عمومی را اثبات کنیم.^{۳۸} با وجود ایرادات واردہ بر دولت تنظیمی، دولت چندین وظیفه را هم‌چنان حفظ می‌نماید و برای اجرای آن از سیاست‌های اقتصادی استفاده می‌کند. تا حال، مداخله‌ی اقتصادی قوای عمومی موثرترین روش ممکن برای حفاظت از کارکرد صحیح بازار بوده است. در این شرایط نقش حمایتی دولت از بازار مجدد ارزش یافته است و وظیفه‌ی مذکور در موقعیت تقویت شده‌ای ادامه می‌یابد. نویسنده‌گان و یا حقوق‌دانانی که مدافع بارز اندیشه‌ی مداخله‌گرایی بودند، اکنون خود معترف به نقش

37. Frison-Roche, M., "Le droit de la Régulation", D., 2001, p. 610.

38. Caillosse, J., "Le droit administrative contre la performance publique"?, AJDA, 20 Mars 1999, p.196.

ثانویه‌ی دولت در حوزه‌ی اقتصادی هستند یعنی؛ دولت در مقایسه با بخش خصوصی، جایگاه ثانویه دارد.^{۳۹} برای توضیح این مسئله از واژه‌ی مداخله‌گرایی لیبرالی و یا شیوه‌ی جدید رگولاسیون استفاده می‌شود. بی‌گمان انجام این عمل در ابعاد گستردۀ و در قالب استفاده از روش‌های موجود حقوق خصوصی صورت می‌پذیرد. در ادامه روش‌های فرادرادی حقوق خصوصی با ابزارهای حقوق عمومی آمیخته می‌شوند. این ترکیب، همان حقوق عمومی تنظیمی است که برای تنظیم بازار هم‌چنان پا بر جا می‌ماند. دولت مدرن کماکان به عنوان نهاد برتر همبستگی گروه‌های اجتماعی تحت عنوان «ملت» موضوعیت دارد. به نظر می‌رسد این نقش، در جوامع مختلف صنعتی و غیرصنعتی که درگیر پدیده‌ی فقر شده‌اند، رشدی فراینده دارد. بنابراین دولت باید، دست کم در برخی از تدبیر، هزینه‌های اجتماعی ناشی از فعالیت‌های بازارگانی را متقابل شود. هر چند که اداره‌ی دولت به سبک کینزی^{۴۰} جذایت خود را از دست داده است، اما دولت پدرسالار که مسئولیتی در قبال رفاه مادی مردم دارد، هم‌چنان باقی می‌ماند. همچنین دولت از سیاست‌های اقتصادی استفاده می‌نماید و هدف از به کارگیری این سیاست‌ها چیزی است که همگان آن را توسعه‌ی اقتصادی می‌نامند. بنابراین حقوق توسعه‌ی اقتصادی به وجود می‌آید و در پایان باید گفت که دولت-کارفرما (دولتی که هزینه کرد اجتماعی و بعض‌ا اقتصادی آن نسبت به دولت‌های لیبرال کلاسیک، خیلی بیشتر است) نیز باقی می‌ماند. این دوران موسوم به دوران بازسازی حقوق عمومی اقتصادی است. از باب نظارت قضایی بر اعمال عمومی اقتصادی باید اذعان کرد، کنترل قضایی اعمال عمومی اقتصادی به وسیله‌ی اصول حقوق

39. Linotte et Romi, op.cit., p. 4.

۴۰. دولت در نظریه‌ی کینز جانشین بازار می‌شود و بازار در اقتصاد نقش فرعی می‌باید. دولت در اندیشه‌ی کینز همان دولت مداخله‌گر اقتصادی است.

اساسی نقشی کلیدی در موضوعات رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی می‌باید.^{۴۱} فی الواقع همان‌طور که قبلاً بیان گردید حقوق عمومی تنظیمی به دنبال تنظیم مناسب اصول حقوق عمومی و خصوصی در حوزه‌ی اقتصادی است. با بیان تعریف و تحولات حقوق عمومی اقتصادی در زیر جایگاه این رشته در میان سایر رشته‌های حقوقی مشخص می‌شود.

بند سوم: جایگاه حقوق عمومی اقتصادی در میان سایر رشته‌های مرتبط
 منظور از جایگاه، ویژگی‌ها و وجوده تشابه و تفاوت‌های موضوعی و روشنی است که رشته‌ای را از سایر رشته‌ها تمایز می‌کند. در چنین بافتی، جایگاه حقوق عمومی اقتصادی مشخص‌تر می‌شود. در این راستا، باید گفت که برخی از صاحب‌نظران مجدانه از تکوین و تحولات این رشته دفاع می‌کنند و در مقابل، برخی نیز به صراحت مخالف تکوین و وجود این گرایش از حقوق اند و البته پاره‌ای دیگر نگاهی ترکیبی و تکمیلی نسبت به این رشته دارند. در این بند برآنیم که مشخص کنیم آیا حقوق عمومی اقتصادی همان حقوق عمومی است که معطوف به مسایل اقتصادی شده یا این که حقوق اقتصادی است که جنبه‌ی عمومی آن غالب شده است. اساس اختلافات نظری در این رشته، منوط به اتخاذ موضع نسبت به همین مسئله است.

الف - دیدگاه موافقین و مخالفین وجود حقوق اقتصادی: در این بند اساساً بررسی می‌شود که آیا حقوق اقتصادی متایز و مستقل از حقوق عمومی و حقوق خصوصی است؟ پاسخ به این پرسش نقش اساسی در شناخت جایگاه حقوق عمومی اقتصادی خواهد داشت.

41. Mescheriakoff, op.cit., p. 76.

۱ - نظر موافقین: مدافعین حقوق اقتصادی ابراز می‌دارند که رشته‌ی حقوق اقتصادی که حقوق عمومی اقتصادی شاخه‌ای از آن است، جهت پاسخ‌گویی به یک سازگاری منطقی و ضروری و چارچوب‌گذاری حوزه‌ی اقتصادی است. از آنجا که اقتصاد همراه با تحولات سریع و منطق آن واقع‌گرایانه است و گرایش‌های مختلف حقوقی که هر کدام به نوبه‌ی خود مقرراتی راجع به اقتصاد دارند، همیشه همراه با تغییرات بخش‌های اقتصادی نیستند و به عبارت دیگر، هماهنگی بین مقررات حاکم بر اقتصاد و رشته‌های مختلف حقوقی وجود ندارد و البته این هماهنگی خود به خود نیز ایجاد نمی‌شود لذا همین موضوع رهنمون به ایجاد یک رشته حقوقی است که وظیفه آن، جمع‌بندی مقررات مختلف حاکم بر اقتصاد است. رشته‌ی مزبور که دارای قلمرو بسیار وسیعی نیز است، به تدریج به حقوق عمومی اقتصادی تغییر نام داده است.^{۴۲} در روی کرد مثبت این که آیا این رشته در عرض دسته‌بندی سنتی حقوق (حقوق عمومی - حقوق خصوصی) قرار می‌گیرد یا یکی از شاخه‌های منشعب از این دو می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد که در زیر تحت عنوان روی کرد حداکثری و حداقلی بررسی می‌شوند:

۱-۱- روی کرد حداکثری: حسب این روی کرد، رشته‌ی حقوق اقتصادی در عرض دسته‌بندی سنتی حقوق به دو شاخه‌ی عمومی و خصوصی قرار می‌گیرد و اعتقاد بر این است که با رشد حقوق اقتصادی در واقع تقسیم‌بندی سنتی حقوق به شدت دچار چالش گردیده است. هم‌چنان که این چالش در موضوع تشکیل رشته‌ی حقوق اتحادیه‌ی اروپا نیز مشاهده می‌گردد. در این راستا برخی از نویسنده‌گان به ویژه آفای فرجه، قادر به این نظریه‌اند که مرز مشخصی بین حقوق اقتصادی و حقوق عمومی و خصوصی وجود

42. Linotte et Graboy-Grobesco, op.cit., p.10.

دارد. از نظر آن‌ها حقوق اقتصادی گرایش جدیدی از حقوق است یا حداقل باید این رشتہ را چنان در نظر گرفت که دارای یک نگاه تفسیری ویژه و یک ساختار حقوقی جدیدی است که می‌تواند متمایز و مستقل از رشتہ‌ی حقوق عمومی و خصوصی باشد. در حقیقت تاریخ حقوق معاصر همواره این مسئله را نشان می‌دهد که تلاشی برای کنار گذاشتن این تقسیم‌بندی سنتی وجود دارد. چنان که قائلین به شکل‌گیری حقوق اجتماعی، این گرایش را در عرض تقسیم‌بندی کلاسیک قرار می‌دهند.^{۴۳} بر این مبنای آقای فرجه نیز همین روی کرد را در حقوق اقتصادی اتخاذ می‌نماید و در پاسخ به این پرسش که چه چیزی به این رشتہ، ماهیتی ویژه می‌دهد که متمایز از حقوق عمومی و حقوق خصوصی باشد؛ اظهار می‌دارد که هر چند مفاهیم اساسی و کلیدی این رشتہ نظیر شرکت‌ها^{۴۴} از نظر محتوایی هم‌رنگی و هم‌جنسب با اعمال حقوقی یا اشخاص حقوقی عمومی و خصوصی دارند، ولی به شدت با مفاهیم این دو رشتہ متفاوتند، چرا که در این گرایش شرکت‌ها به شدت از تکنیک‌های قراردادی استفاده می‌کنند و پدیده‌ی قدرت بخش خصوصی به وجود می‌آید که دارای قدرت و امتیازات نزدیک به قوای عمومی است و به این ترتیب، مفاهیم فوق در این رشتہ اجازه می‌دهند که الگوی رفتاری و محتوایی مشابهی بین قوای عمومی و خصوصی وجود داشته باشد. در حقوق اقتصادی اشخاص حقوق عمومی از تکنیک‌های حقوق خصوصی استفاده می‌نمایند و اشخاص حقوق خصوصی دارای قدرت و ابتکار عمل در حوزه‌ی عمومی می‌باشند.^{۴۵} برخی دیگر پایه و وجه ممتاز حقوق اقتصادی را در نوع

43. Linotte et Romi,op.cit., p.10.

44. Enterprise.

45. Farjat, G., Droit économique, P.U.F,1982, p.17, cité par Linotte et Romi,op.cit., p.11.

مداخله‌گرایی این رشته در اقتصاد می‌دانند که منجر به تعادل منافع کلان اقتصادی می‌شود. آن‌ها در این خصوص معتقد‌نند هر چند سایر گرایش‌های حقوقی مستقیم یا غیرمستقیم اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند ولی جنس و اهداف مقررات و مداخلات صورت گرفته در حقوق اقتصادی که بعداً تبدیل به حقوق عمومی اقتصادی شده، متفاوت با آن‌ها است.^{۴۶}

۱-۲ روی کرد حداقلی: منتقدین روی کرد فوق برآند که حقوق اقتصادی فراتر از تقسیم‌بندی حقوق خصوصی- حقوق عمومی گام برمی‌دارد، اما آن را حذف نمی‌کند. بنابراین یک حقوق اقتصادی عمومی و حقوق اقتصادی خصوصی وجود دارد. آقای تروشه به این تحلیل عمق بخشیده و بیان می‌دارد مجموعه قواعد قابل اعمال در روابط میان اشخاص حقوقی که به عنوان واحدهای اقتصادی مدنظر قرار گرفته‌اند، موضوع حقوق اقتصادی است. زمانی که مداخله قوای عمومی در این روابط صورت بگیرد، حقوق اقتصادی عمومی است و تعریفی به موازات این تعریف در حقوق اقتصادی خصوصی مطرح می‌شود و آن زمانی است که قوای عمومی در روابط موجود مداخله نمی‌کنند.^{۴۷} لذا در روی کرد حداقلی هم‌چنان بناian تقسیم‌بندی بر اساس تقسیمات سنتی است.

۲ - نظریه‌ی مخالفین: این روی کرد مبتنی بر یک نگرش مضيق حقوقی است. مخالفین بر این باورند که مفهوم استقلال یک رشته حقوقی، صرفاً زمانی واقعیت دارد که مجموعه‌ای از قواعد کامل و هم‌چنین دادگاه‌های تخصصی مربوط به این مجموعه وجود داشته باشد. با این دو معیار است که به‌طور مثال می‌توان گفت، حقوق اداری نسبت

46. Mescheriakoff, op.cit., p.6.

برای شناسایی تفاوت قواعد، نک. روی کرد ترکیبی در همین مقاله.

47. Truchet, op.cit., p.1009.

به حقوق مدنی استقلال دارد. بنابراین، صحیح نیست که بگوییم حقوق اقتصادی، مستقل از حقوق عمومی و حقوق خصوصی است. به بیان دیگر قواعد قابل اعمال در حوزه‌ی حقوق اقتصادی، متفاوت از قواعد معمول در حقوق اداری و مدنی نیست و باید افزود که در نظام صلاحیت دادرسی هر یک از این دو نظام (دادرسی اداری و قضایی) به نوبه‌ی خود شاهد صلاحیت رسیدگی بر موضوعات اقتصادی هستیم. برای مثال دعواهای ابطال یک مصوبه‌ی دولت که موضوع اقتصادی دارد در همان مرجعی که دیگر دعاوهای ابطال آین نامه‌های اجرایی رسیدگی می‌شود، قابل رسیدگی است. در میان شاخص‌ترین مخالفان حقوق اقتصادی می‌توان به آقایان لویادر و ویل اشاره کرد. از نظر آقای لویادر، اگر تمایز میان حقوق خصوصی- حقوق عمومی در مورد فعالیت‌های اجتماعی به طور کلی تفکیکی معتبر است، پس بنابر تجربه هیچ دلیلی وجود ندارد که این تفکیک در مورد فعالیت‌های اقتصادی معتبر نباشد لذا باید یک حقوق خصوصی اقتصادی و یک حقوق عمومی اقتصادی وجود داشته باشد. حقوق عمومی اقتصادی، کشف مجموعه‌ای از قواعدی است که معمولاً در مورد حقوق شرکت‌های دولتی و کمک‌های دولتی در زمینه‌ی فعالیت‌های اقتصادی اعمال می‌شود. با استناد به این مطلب، آقای لویادر چنین نتیجه‌گیری می‌کند که چیزی همانند حقوق اداری اقتصادی وجود دارد که در حقیقت همان قواعد حقوق اداری قابل اعمال در حوزه‌ی اقتصادی می‌باشد و به نظر او حقوق اقتصادی و حقوق اداری اقتصادی وجود ندارند؛ چرا که این قواعد به حد کافی تخصصی نمی‌باشند تا بتوانند یک حقوق مستقلی را به وجود آورند. آقای لویادر این مسئله را می‌پذیرد که اعمال حقوق اداری بر روابط اقتصادی موجب تکمیل و تحول حقوق اداری شده است، اما این مسئله را

نیز خاطرنشان می‌سازد که دادگاه اداری همواره از ایجاد راه حل‌های ویژه که ممکن است موجب شکل‌گیری حقوق ویژه و مستقلی شود امتناع ورزیده است.^{۴۸}

۳ - روی کرد ترکیبی: لازم به ذکر است که قائلین به روی کرد ترکیبی، مفهوم حقوق عمومی اقتصادی را جایگزین حقوق اقتصادی می‌نمایند. از نظر آن‌ها حقوق اقتصادی در معنایی که موافقین بیان می‌نمایند، دیگر وجاهتی ندارد. در این روی کرد، ضمن اعتقاد کلی نسبت به عدم استقلال کامل این رشته از شاخه‌های سنتی حقوق، حقوق عمومی اقتصادی شاخه‌ی سنتی نیز شمرده نمی‌شود بلکه حقوق عمومی اقتصادی نگاهی جدید است که با خود خصوصیات و مولفه‌هایی برای انتظام بخشیدن^{۴۹} در حوزه‌ها و روش‌های اقتصادی به همراه دارد. در تعریف خصوصیات و مولفه‌های ویژه‌ی این رشته باید گفت که قواعد قابل اعمال در حوزه‌ی اقتصاد، تفاوت نیادین با قواعد به کار رفته در شاخه‌های سنتی حقوق ندارند و تمام دعاوی مربوط به این رشته در صلاحیت دادگاه‌های دوگانه‌ی فرانسوی (دادگاه اداری و قضایی) قرار دارد. اما این رشته قرائت جدیدی^{۵۰} از قواعد حقوقی کلاسیک بالحاظ ملاحظات اقتصادی فراهم می‌آورد و به همین خاطر اجازه می‌دهد که از تضاد سنتی حقوق عمومی و خصوصی عبور کنیم.^{۵۱} بر این مبنای مدت زمانی طولانی، سازوکار اقتصادی از طریق قواعد حقوقی معروف به حقوق عام یا حقوق خصوصی تعیین و اجرا می‌شد. در بطن پدیده‌های اقتصادی، حداقل چنان که در جوامع

48. Laubadér, A. et Weil, p., *Traité de droit administratif*, t4, paris, LGDJ, 3^e éd., 1977, pp.128-129.

49. Apprehension.

50. Relecture.

51. Colin, op.cit., p.26.

نسبتاً پیچیده مشاهده می‌شود، حقوق به دنبال سازماندهی و ایجاد هنجارها در مورد مبادلات بوده است. به این ترتیب تئوری قراردادها و ایجاد مسئولیت، حقوق تعهدات مالی، بخش لاینکی از اقتصاد بود. با توجه به این نوع برداشت، دفاع از وجود حقوق اقتصادی، امری دشوار است لذا تعریف حقوق عمومی اقتصادی به عنوان جلوه‌ای از تبلور حقوق عمومی در زمینه‌ی اقتصادی با بن‌بست مواجه می‌شود. در نتیجه علت وجود حقوق عمومی اقتصادی آن نیست که قوای عمومی در اقتصاد مداخله می‌نمایند، چرا که اگر چنین بود حقوق تجارت، حقوق جزا و حقوق مدنی نیز باید به عنوان بخشی از حقوق عمومی اقتصادی ارزیابی می‌شدند. یک تحلیل عمیق‌تر در مورد ماهیت عمل اقتصادی قوای عمومی نشان می‌دهد که قوای عمومی به ویژه با یاری حقوق خصوصی وارد عمل می‌شوند. از نظر دولتهای مدرن شیوه‌ی انجام عمل اقتصادی به این شرح می‌باشد: قوای عمومی به طرح قواعد کلی می‌پردازند و شهروندان به علت ترس از مجازات، از آن قواعد پیروی می‌نمایند. در صورت نافرمانی و تمرد، دستگاه قضایی شروع به مداخله می‌کند؛ مثل ورود دادگاه حمایت از حقوق مصرف‌کننده.^{۵۲} به این ترتیب، تا این مرحله مداخلات قوای عمومی در حوزه‌ی فعالیت اقتصادی به تولید حقوق عمومی اقتصادی نمی‌پردازد. در مقوله‌ی اقتصادی نیز همانند مقوله‌های دیگر پیدایش حقوق عمومی چیزی جز نتیجه‌ی ایجاد استثنائاتی بر قواعد عام نیست و این مربوط به زمانی است که حقوق عمومی به جای محدود کردن افراد و یا مجازات آن‌ها به خاطر عدم رعایت مقررات، خود به ایجاد ساختارها، آین‌ها و رویه‌ها می‌پردازد و روابط حقوقی ویژه میان اشخاص حقوق عمومی و فعالان اقتصادی برقرار می‌نماید. در مورد حقوق مصرف که قبل از آن اشاره شد، باید

52. Mescheriakoff, op.cit., p.20.

گفت که در این حوزه نیز مقررات حقوق عمومی به مقررات حقوق خصوصی اضافه می‌شوند و این مربوط به زمانی است که به جای محدود کردن (یعنی وضع قواعد و قرار دادن ابزار اجبار خود در اختیار گروه مصرف‌کننده)، دولت نسبت به دفاع از حقوق مصرف‌کنندگان اقدام نماید. این کار از طریق مکانیسم‌های اداری مثل تاسیس شورای رقابت و اقدام به اصلاح مکانیسم‌های حاکم بر بازار مانند وضع قیمت‌ها صورت می‌گیرد. بنابراین حقوق عمومی اقتصادی در پیوند با مستله‌ی دیگری یعنی وجود وظایف اداری (به معنای نحوه‌ی بیان خواسته‌های قوای عمومی) قرار می‌گیرد و این پیوندها در شبکه‌ی روابط اقتصادی شکل می‌گیرد. از این روی گفته‌ی آقای ولد که «حقوق طبیعی اقتصادی» وجود ندارد، محملى موجه می‌یابد⁵³. این سخن بدین معناست که اگر قوای عمومی به دنبال تحقق اهداف خاصی در اقتصاد نباشد و در راستای آن قواعد خاص و استثنای بر قواعد عمومی اقتصاد ایجاد نکنند، نمی‌توان حقوق اقتصادی را از مجموعه قواعد عمومی استخراج کرد. به این ترتیب، به کارگیری تدابیری مانند بخشودگی مالیاتی برای شرکت‌هایی که شرط استقرار در محلی مفروض را پذیرفته‌اند، تدابیری برخاسته از حقوق عمومی اقتصادی محسوب می‌شود. به بیان دیگر هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که بتوان گفت به طور ذاتی بخشی از حقوق عمومی اقتصادی هستند یا نه؟ تعلق آن‌ها به حقوق عمومی اقتصادی تنها بستگی به موضوع دنبال شده در آن قواعد دارد. این برداشت، چنین توضیح می‌دهد که حقوق عمومی اقتصادی، هیچ استقلالی نسبت به حقوق اداری عمومی ندارد و در حقیقت، حقوق عمومی اقتصادی را باید شکلی از حقوق اداری دانست که به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف سیاست اقتصادی به کار گرفته شده است. این طرز تفکر وجه منطقی

53. Vedel, G., *Conseil constitutionnel et service public*, paris, LGDJ, 1994, cité par, ibid., p.19.

دارد و به گفته‌ی برخی نویسنده‌گان تحولات روی داده در حقوق عمومی اقتصادی و تحول عمومی صورت گرفته در قواعد حقوقی در جوامع غربی را بهتر شرح می‌دهد.^{۵۴} با روی کرد ترکیبی که مورد توجه نگارندگان این تحقیق نیز است به شرح ارتباط این رشته با برخی از شاخه‌های نزدیک به آن می‌پردازیم.

ب- حقوق عمومی اقتصادی و اقتصاد: در این زمینه، دو بحث مطرح می‌شود؛ نخست ارتباط این رشته با رشته‌ی تازه تاسیس حقوق و اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس مفهوم «اقتصاد» در رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی بررسی می‌شود.

۱- حقوق عمومی اقتصادی و رشته‌ی حقوق و اقتصاد: رشته‌ی حقوق و اقتصاد گرایشی از علوم اقتصادی است که به تازگی در ادبیات ایران ظاهر شده و محتوای اصلی آن، تحلیل اقتصادی پدیده‌های حقوقی است. رشته‌ی حقوق و اقتصاد در پی تبیین نظریه‌ی رفتاری برای پیش‌بینی چگونگی پاسخ مردم به تغییرات قوانین است. به عبارت دیگر آثار سیاست‌گذاری‌ها را بر اساس کارآیی اقتصادی پیش‌بینی و بررسی می‌کند. در این راستا علاوه بر کارآیی، آثار سیاست‌گذاری بر ارزش مهم اجتماعی دیگری یعنی توزیع درآمد و ثروت نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. در تحلیل اقتصادی حقوق، تمرکز اصلی بر روی این مسئله است که قواعد حقوقی وضع شده چه چیزی برای افراد و جامعه به ارمغان می‌آورند.^{۵۵} از این رو با توجه به تعریف ارائه شده از حقوق عمومی اقتصادی در بند پیشین می‌توان بیان داشت که هر چند این دو رشته شباهت‌هایی با یکدیگر دارند ولی

54. Amselek, P., "L'évolution générale de la technique juridique dans les sociétés occidentales", RDP, 1982, p.275, cité par, ibid., p.19.

۵۵. رابرت کوت و تامس یولن، حقوق و اقتصاد، ترجمه‌ی یداد... دادگر و حامد اخوان هزاوه، انتشارات پژوهشکده دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نورعلم، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص. ۱۳.

در روش و اهداف، تفاوت اساسی با یکدیگر دارند؛ زیرا ابزار اصلی حقوق عمومی اقتصادی، ابزارهای حقوقی هستند و در این رشته بر عکس رشته‌ی حقوق و اقتصاد که به دنبال پیش‌بینی نتایج سیاست‌ها و واقعیت‌های اقتصادی است، صرفا در پی شناسایی فرایند قانونی بودن اعمال حقوقی قوای عمومی است^{۵۶}.

۲- دامنه‌ی مفهوم اقتصاد در حقوق عمومی اقتصادی: در این بند با پاسخ به دو پرسش، نسبت مفهوم اقتصاد به حقوق عمومی اقتصادی تبیین می‌شود. اگر به ترکیب واژگانی حقوق عمومی اقتصادی نگریسته شود از دو ترکیب اساسی تشکیل شده است؛ حقوق عمومی و اقتصاد. مباحث مربوط به حقوق عمومی در بندهای آتی طرح می‌شود، ولی مفهوم اقتصاد در همین بند مورد بررسی واقع می‌شود. بنابراین مسئله‌ای که باید دقیقاً حدود آن مشخص شود، واژه‌ی اقتصاد است. باید گفت زمانی که این واژه توسط اقتصاددانان تعریف می‌شود معانی گستره‌ای به خود می‌گیرد. عموماً فعالیت‌های اقتصادی، به فعالیت‌های اطلاق می‌شود که با استفاده از آن‌ها منابع و ثروت‌ها؛ تولید، توزیع و مصرف می‌شود. برخی نیز فعالیت اقتصادی را به عنوان اشکالی از فعالیت انسان در نظر می‌گیرند که با استفاده از آن، انسان برای کاهش موارد عدم انطباق طبیعت و خواسته‌هایش به مبارزه می‌پردازد^{۵۷}. با وجود تعریف‌های فوق، اقتصاددانان چنین ارزیابی می‌کنند که خانواده‌ای که زمینه‌ی یک ازدواج را تدارک می‌بیند و یا حتی شخصی در جزیره‌ی دور افتاده، همگی دست به فعالیت اقتصادی می‌زنند. نمی‌توان چنین برداشت‌هایی را در

۵۶. با این وصف عبارت مترجم کتاب حقوق و اقتصاد که در مقدمه‌ی کتاب اعلام داشته‌اند این کتاب به ویژه برای دانشجویان رشته‌ی حقوق اقتصادی مفید است به نظر محل تامل می‌باشد؛ زیرا ارتباط مستقیم و خاصی بین این دو رشته برقرار نمی‌باشد.

57. Moulin et Brunet, op.cit., p. 5.

چارچوب رشه‌ی حقوق عمومی اقتصادی قرار داد. با چنین برداشتی تمام قواعد اجتماعی به نوعی مرتبط با حقوق عمومی اقتصادی می‌شود. به کارگیری تعریف‌های دیگر در خصوص فعالیت اقتصادی ما را به سمت گنجاندن مجموعه حقوقی متفاوت در تعریف فعالیت اقتصادی سوق خواهد داد. به همین دلیل است که در تعریفی عمل‌گرایانه و محدودتر، فعالیت‌های اقتصادی را فعالیت‌هایی می‌دانند که عموماً با ویژگی‌های تجاری شناخته شده‌اند یعنی؛ به شکل مستقیم مرتبط با تولید، دادوستد کالا و یا خدمات در بازار خواهند بود و در اکثر موارد با هدف کسب سود و منفعت و به شکلی انتخابی صورت می‌پذیرند. عملاً شرکت‌های دولتی انتفاعی و خصوصی با فعالیت‌های اقتصادی گره خورده‌اند.^{۵۸}

ج- حقوق عمومی اقتصادی و مقررات‌گذاری: در زبان و ادبیات انگلیسی و حقوق کامن‌لا واژه‌ای تحت عنوان حقوق عمومی اقتصادی وجود ندارد و نزدیک ترین تاسیس حقوقی که با حقوق عمومی اقتصادی قربات دارد، اصطلاح ریگولا‌سیون^{۵۹} است. اصطلاح ریگولا‌سیون از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد، تبدیل به شاخه‌ی مستقلی برای مطالعه در حقوق کامن لا شده است. در خصوص مفهوم این اصطلاح بین صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود ندارد. با وجود این، این مفهوم را می‌توان در سه سطح مورد بررسی قرار داد:^{۶۰} در سطح اول که مفهوم محدود رگولا‌سیون نیز است. در این مفهوم ریگولا‌سیون، مجموعه‌ای

58. Ibid., p. 6.

59. Regulation.

60. شمس، عرفان، «ساختار، صلاحیت و پاسخ‌گویی نهادهای مقررات‌گذار (ایران و انگلیس)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق عمومی به راهنمایی آقای دکتر محمدحسین زارعی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۸۸، ص. ۲.

از قواعد و مقررات است که توسط سازمان‌های اداری برای کنترل و اجرای قانون به کار می‌رود. در واقع در این مفهوم ریگولاسیون به معنی وضع مقررات توسط سازمان‌های اداری است. در سطح دوم یا مفهومی کلی‌تر، ریگولاسیون به اقدامات نهادهای دولتی برای هدایت اقتصادی اطلاق می‌شود. این مفهوم از ریگولاسیون را می‌توان به معنای مداخله‌ی دولت در اقتصاد نیز به کار برد. این معنی از مفهوم اول وسیع‌تر است، زیرا علاوه بر مقررات‌گذاری شامل اقداماتی مانند وضع مالیات، یارانه‌ها، توزیع ثروت و قیمت‌گذاری هم می‌شود. در واقع مبانی و تحولات آتی مربوط به مفهوم ریگولاسیون نیز از این جا آغاز می‌شود. در سطح سوم یا وسیع‌ترین مفهوم، ریگولاسیون عبارت از سازوکارهایی است که برای کنترل اجتماعی به کار می‌رود. امروزه استفاده از دانش و تکنیک‌های مقررات‌گذاری در حوزه‌ی اجتماعی توسط دولت‌ها ترغیب می‌شود. با وجود این، مقررات‌گذاری اجتماعی از مقررات‌گذاری اقتصادی، پیشرفت کندتری داشته است. معنای ذکر شده از ریگولاسیون تا حدی تغییراتی که در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی این مفهوم رخداده است را مشخص می‌کند. برای روشن‌تر شدن مبحث و ارائه‌ی معادلی واحد برای واژه‌ی ریگولاسیون لازم است به تفاوت معنایی این مفهوم در اروپا و آمریکا اشاره شود. تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ محققین خارج از ایالات متحده‌ی آمریکا گرایش داشتند که واژه‌ی ریگولاسیون را برای نشان دادن ابزارهای کلی دولت برای کنترل اقتصاد به کار ببرند (معنای دوم). در این دیدگاه ریگولاسیون تقریباً مترادف با مداخله‌گری به کار می‌رفت. این وضعیت در آمریکا متفاوت بود. در آمریکا مفهوم ریگولاسیون در پاسخ به رشد بی‌سابقه‌ی سازمان‌های اداری مستقل و آئین‌های حاکم بر تصمیم‌گیری آن‌ها، معنای مضيق‌تری پیدا کرده است (معنای اول). گسترش جهانی مفهوم ریگولاسیون و مخصوصاً تاسیس نهادهای اداری مقررات‌گذار مستقل در بخش‌های مختلف اقتصادی به ویژه در حوزه‌ی خدمات عمومی، منجر به برخی همپوشانی‌ها و تغییرات در معانی ریگولاسیون شده است. این

حرکت به سمت مضيق‌ترین مفهوم با تغييری که در استفاده‌ی برخی حقوق‌دانان از مفهوم ريگولاتسيون صورت گرفت، تقويت شد. رشد اقتصاد نهادگرا و تحقیقات حقوقی و اقتصادی که در اين زمینه صورت گرفت، اين تغييرات را تاييد کرد^{۶۱}. حال با توجه به درون‌مايه‌ی حقوق عمومی اقتصادي به ويزه در روی‌کرد فرانسوی به شرح فوق، می‌توان اين نتیجه را گرفت که در حقوق عمومی اقتصادي ابزار و روش بحث مبتنی بر داده‌های حقوقی است. به عبارت ديگر حقوق عمومی اقتصادي بر چارچوب حقوقی مداخله‌ی دولت در اقتصاد تاکيد دارد، در حالی که در ريگولاتسيون کامن‌لایی در سطح مفهوم دوم تاکيد بر خود مداخله‌گرایی است نه صرف چارچوب حقوقی حاکم بر آن؛ لذا روش و منابع آن چه بسا فراتر از ابزارهای حقوقی و با نگرش‌های اقتصادي، محتواي تصميم‌سازی و مداخلات مناسب را نيز دربر گيرد. بنابراین به نظر مى‌رسد حقوق عمومی اقتصادي فرانسوی حتی در دوره‌ای که متناول به حقوق عمومی تنظيمي است، باز هم‌پوشانی کامل با ريگولاتسيون (مقررات گذاري) متناول کامن‌لایی ندارد.

۵- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق عمومی - خصوصی: حقوق عمومی اقتصادی، بخشی از حقوق اقتصادی^{۶۲} است که فى الواقع بخش ديگر آن (حقوق اقتصادی) حقوق خصوصی اقتصادی است. در حقوق عمومی اقتصادی می‌توان گفت چارچوب حقوقی مداخله‌ی قوای عمومی در موضوعات اقتصادی مطرح می‌شود و به واقع در اين گرایش حقوق، اصول و قواعد خاص و ويزه‌ای برای تامين منافع عمومی مطرح می‌شود. البته لازم به ذكر است که اين قواعد در حوزه‌ی قواعد و اصول حقوق خصوصی

.۶۱. همان، ص.۳.

.۶۲ در اين جا حقوق اقتصادی دقیقا در همان معنای مطرح در روی کرد ترکیبی مدنظر است؛ نه به معنای رشته‌ای مستقل که در تکاپوی جدایی کامل از حقوق عمومی و حقوق خصوصی است.

نمی‌باشد. حقوق عمومی در بطن حقوق اقتصادی با به کارگیری برخی قواعد حقوق خصوصی هم‌چنان خود را کاملاً از حقوق خصوصی حفظ می‌نماید و به نظر می‌رسد بخش خصوصی حقوق اقتصادی در محافل آکادمیک فرانسوی جای خود را به حقوق قراردادهای شرکت‌ها داده باشد و آثاری از حقوق خصوصی اقتصادی ملاحظه نمی‌شود.^{۶۳}

۱- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق خصوصی : اگر همان تقسیم‌بندی سنتی حقوق، حقوق عمومی و خصوصی پذیرفته شود، حوزه‌ی عمومی حقوق اقتصادی منطقاً از مجموعه قواعد قابل اعمال بر حوزه‌ی خصوصی منفک می‌شود. فی الواقع، حقوق خصوصی برای تنظیم روابط بین افراد خصوصی است که از این حیث در علم اقتصاد موسوم به اقتصاد خرد است، اما قواعد حقوق عمومی اقتصادی در حوزه‌ی اقتصاد، مربوط به حوزه‌ی اقتصاد کلان است. لذا حقوق خصوصی نمی‌تواند وارد حوزه‌ای که مربوط به تنظیم اعمال قوای عمومی در حوزه‌ی اقتصادی است، شود. بنابراین، قواعد حقوق عمومی بر مقررات گذاری^{۶۴} حوزه‌هایی نظیر قیمت‌گذاری، تجارت خارجی، برنامه‌ریزی و سیاست‌های آمایش سرزمنی وارد می‌شود. با این حال باید گفت که حقوق مدنی و روح حاکم بر آن به طور کامل در این گرایش نادیده گرفته نمی‌شود. موارد زیادی از حوزه‌ها، هم به حقوق خصوصی و هم به حقوق عمومی نزدیک‌اند؛ مثال بارز آن را می‌توان در تشکیل شرکت‌های اقتصادی مختلط^{۶۵} و یا استفاده از اشخاص با ماهیت و ساختار تابع حقوق خصوصی برای اداره‌ی یک خدمت عمومی که جنبه‌ی اقتصادی دارد، برشمود. بنابراین باید اذعان کرد که یک حقوق برای فهم درست مواردی مانند نحوه‌ی اجرای نظام

63. Linotte et Romi, op. cit., p.12.

64. Réglementation.

65. Société économique mixte.

حقوقی موسسات عمومی، سازمان‌دهی انتقال آن و اشکال خصوصی‌سازی که یک نهاد مربوط به حقوق عمومی است، نیاز دارد که ابتدا دانش حداقلی از حقوق شرکت‌ها داشته باشد.^{۶۶}

۲- حقوق عمومی اقتصادی و حقوق عمومی: هر چند بخش اعظمی از حقوق عمومی اقتصادی را قواعد و اصول حقوق اداری دربر می‌گیرد ولی دیگر شاخه‌های حقوق عمومی نیز در این رشتہ بی‌تأثیر نیستند. این مسئله معمول است که هر یک از گرایش‌های حقوقی عمومی در بخش‌هایی از خود، موضوعات و مقرراتی در خصوص حوزه‌ی اقتصادی داشته باشد.^{۶۷} به این ترتیب، در سطح مقررات بین‌المللی هر روزه معاهدات اقتصادی، حدود اقدامات و مداخلات دولت‌ها را تعیین می‌نمایند، حقوق و آزادی‌های افراد را شناسایی و به رسمیت می‌شناسند. حقوق مالیه‌ی عمومی بخش فعال و پویای حقوق عمومی اقتصادی را تشکیل می‌دهد و حقوق اداری نیز چارچوب سازمانی و نهادی حقوق عمومی اقتصادی را سامان می‌بخشد.^{۶۸}

66. Ibid., p.12.

67. Linotte et Graboy- Grobesco, op. cit., pp.10-11.

68. Linotte et Romi,op.cit., pp.31-32.

نتیجه‌گیری

- ۱- عموم نویسنده‌گان در روی کرد فرانسوی بر این نظرند که حقوق عمومی اقتصادی در پی ترسیم چارچوب حقوقی برای اعمال اقتصادی قوای عمومی است. بنابراین این رشته همیشه در مقابل دو لبه‌ی تیز و در ظاهر ناهم‌گون قرار دارد. هیئت حاکمه در مداخلات و اقدامات خود در حوزه‌ی اقتصادی مدعی تامین منافع عمومی، عدالت و توسعه است؛ لذا محدود کردن بدنی حاکمیت در چارچوب مدون و مشخص حقوقی عموماً ارزش محور و ثبات‌گر است. اما، از سوی دیگر حوزه‌ی اقتصادی که موضوع احکام حقوقی قرار می-گیرد، حوزه‌ای متغیر و عقلانی است. بنا به این وصف، وضع چارچوب حقوقی محدود‌کننده در حوزه‌ی اقتصاد عمومی از نظر قوای عمومی و اقتصاددان چپ‌گرا موجه نیست. به خاطر این تعارض درونی، تحول و تکاپوی دایمی در رشته‌ی حقوق عمومی اقتصادی، باید موضوعی شکفت‌انگیز یا گمراه‌کننده باشد و هر بار به جهت تغییر در روش‌ها و مداخلات، نام‌گذاری حقوق عمومی اقتصادی تغییر یابد.
- ۲- بر این اساس ابتدا رشته‌ی حقوق اقتصادی در دهه‌ی هفتاد میلادی با توجه مداخلات اقتصادی دولت شکل گرفت. اندیشمندان موثر در شکل‌گیری رشته‌ی حقوق اقتصادی به دنبال استقلال کامل رشته‌ی حقوق اقتصادی از تقسیم سنتی حقوق عمومی و حقوق خصوصی بودند. مهم‌ترین استدلال آن‌ها برای استقلال این رشته، تفاوت بین‌دین قواعد حقوقی با موضوع اقتصادی از سایر قواعد بود. حقوق اقتصادی را به دو دسته تقسیم کردند. حقوق اقتصادی خصوصی و حقوق اقتصادی عمومی. طرز تفکر مذکور با وجود ظاهر منطقی آن مورد قبول عموم حقوق‌دانان واقع نگردید و به تدریج با توجه به گسترش مداخله‌گری دولت در دهه‌ی هشتاد و میلادی و غله‌ی جنبه‌ی قواعد حقوق عمومی این رشته، عنوان حقوق عمومی اقتصادی جای‌گزین حقوق اقتصادی شد. در روی کرد جدید قائل به استقلال حقوق عمومی اقتصادی نسبت به تقسیم سنتی حقوق عمومی و

حقوق خصوصی شدند. در این روی کرد ضمن اعتقاد بر این که قواعد قبل اعمال در حوزه‌ی اقتصاد تفاوت بنیادینی با قواعد به کار رفته در حقوق سنتی ندارند، بر این باورند که قواعد برآمده از سیاست‌های رقابتی مدرن از یکسو و تغییر نقش دولت در اقتصاد از سوی دیگر و بازگشت دوباره به سوی کنترل اعمال عمومی اقتصادی و اهمیت نظارت قضایی در حقوق عمومی اقتصادی موجب گردیده، به تدریج فرائت‌ها و تفاسیر جدیدی از قواعد سنتی حقوق به عمل آورده شود. چنین تغییری موسوم به حقوق عمومی تنظیمی شد که دوران بازسازی حقوق عمومی اقتصادی نیز محسوب می‌شود.

۳- در نگاه مدرن، علت وجودی حقوق عمومی اقتصادی در آن نیست که قوای عمومی در اقتصاد مداخله می‌نمایند بلکه در قواعد و تدبیری است که قوای عمومی برای رسیدن و محقق شدن اهدافی خاص یا نیل به سیاست‌های اقتصادی در پیش می‌گیرند. بنابراین گفته‌ی معروف آقای ودل که «حقوق طبیعی اقتصادی» وجود ندارد، سخن بجا و منطقی است. چون زمانی تدبیری در حوزه‌ی حقوق عمومی اقتصادی می‌گنجد که در پی نتیجه و اهداف مفروضی باشد و گرنه تدبیر عمومی به صورت عام و معمول هرچند که موضوع اقتصادی داشته باشند در زمده‌ی حقوق اداری عام و دیگر شاخه‌های مربوطه تلقی می‌شوند.

۴- با بررسی تحولات مفهومی از حقوق اقتصادی تا حقوق عمومی اقتصادی در اندیشه‌ی فرانسوی، به نظر می‌رسد مواد درسی گردآمده در دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته- حقوق اقتصادی در ایران شامل واحدهای درسی از حقوق عمومی تا حقوق خصوصی چندان مناسب نباشد، چه بیش از آن که مواد درسی مطابقتی با تحولات حقوق اقتصادی و مسائل حقوقی آن در ایران باشد، بیش تر به حقوق معاملات شرکت‌های تجاری نزدیک است.

منابع**الف: فارسی**

۱. باقری، محمود، «نقش حقوق شرکت‌ها و حقوق بازار بورس در موفقیت خصوصی سازی»، طرح مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۷.
۲. باقری، محمود، «اقتصاد مبتنی بر بازار و کاستی‌های حقوق خصوصی»، مجله پژوهش و سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره‌ی ۱۹، سال ۱۳۸۵.
۳. دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «ابعاد اقتصاد نظم‌بخشی در رقابت و خصوصی‌سازی»، سخنرانی آقای دکتر حسین راغفر، چاپ شده تحت شماره‌ی مسلسل ۸۲۶۳، اسفند ۱۳۸۵.
۴. رابرت کوتر و تامس یولن، حقوق و اقتصاد، ترجمه‌ی یدا... دادگر و حامد اخوان هزاوه، انتشارات پژوهشکده‌ی دانشگاه تربیت مدرس و انتشارات نورعلم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۵. شمس، عرفان، «ساختار، صلاحیت و پاسخگویی نهادهای مقررات گذار (ایران و انگلیس)»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق عمومی به راهنمایی آقای دکتر محمد‌حسین زارعی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۸۸.

ب: فرانسوی

1. Amselek, P., "L'évolution générale de la technique juridique dans les sociétés occidentales", RDP, 1982.
2. Brechon-Moulenes, C., "Le place du juge administrative dans le contentieux économique public", AJDA., n° 2, sept 2000.
3. Caillosse, J., "Le droit administrative contre la performance publique"?, AJDA., 20

Mars 1999.

4. Chéret, J., Droit public économique, Economica, 2002.
5. Colin, F., Droit public économique, Source et principes secteur public, Régulation, Gueulant, 2^e éd., 2007.
6. Colson, J., Droit public économique, L.G.D.J., 2001.
7. Delvolve, P., Droit public économique, précis Dalloz, 1998.
8. Farjat, G., Droit économique, P.U.F., 1982.
9. Frison-Roche, M., "Le droit de la Régulation", D., 2001.
10. Laubadère, A. et Delvolve, P., Droit public économique, Dalloz, 1986.
11. Laubadér, A. et Weil, P., Traité de droit administratif, t4, Paris, LGDJ, 3^e éd., 1977.
12. Linotte, D; Graboy-Grobesco, A., Droit public économique, Dalloz, 2001.
13. Linotte, D., et Romi, R., Droit public économique, Lexis Nexis, 2006.
14. Marcou, G., "La notion juridique de Régulation", A.J.D.A., 2006.
15. Mescheriakoff, A., Droit public économique, P.U.F., 2^e éd., 1996.
16. Mondoloni, M.,Conseil constitutionnel et droit public économique, Thèse de Doctorat, Droit public, Paris I, 2007.
17. Moulin, R. et Brunet, Pierre, Droit public économique des activités économique, L.G.D.J., 2007.
18. Sueur, J., "Ambiguïté du droit public économique", R.F.D.E., 1998.
19. Truchet, D., "Réflexions sur le droit économique en droit française", RDP., 1980.